

ادله جواز فسخ نکاح در بیماری ایدز از دیدگاه فقیهان امامیه (با نگاهی قرآنی - روایی)

محمد مهدی کریمی نیا^۱، مصیب احمدوند فرد^۲، مجتبی انصاری مقدم^۳

^۱ استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (نویسنده مسئول)

^۲ طلبه حوزه علمیه قم و دانش آموخته سطح دو مرکز تخصصی حقوق و قضای اسلامی

^۳ دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه میبد، پژوهشگر مطالعات اسلامی و مدرس دانشگاه

چکیده

برای جدایی زن و شوهر راه دیگری غیر از طلاق نیز وجود دارد که آن فسخ نکاح به موجب عیوب می باشد. امروزه امراض جدیدی پیدا شده که به مراتب خطرناک تر از عیوبی مانند برص و جذام هستند مانند بیماری لاعلاج و مسری ایدز، که در تمام جهان شیوع یافته است. دغدغه اصلی در این تحقیق بیان ادله جواز فسخ نکاح در بیماری ایدز از دیدگاه فقیهان می باشد که آیا زوج یا زوجه می تواند در صورت وجود این عیب از طریق فسخ نکاح، خود را از قید و بند عقد نکاح برهاند؟ یکسری از موضوعات مانند، عسر و حرج، قاعده لاضرر، مفهوم اولویت، استفاده از باب وحدت ملاک، که از منابع فقهی به دست می آید و همچنین سیره و بنای عقلا، می تواند راهگشای این تحقیق باشد. در این مقاله تلاش شده تا ثابت شود عیوب مذکور در روایات و متون فقهی برخلاف دیدگاه مشهور فقهاء مبنی بر انحصاری بودن عیوب مجوز فسخ نکاح حصری نبوده و از باب تمثیل است. بنابراین ملاک موجود در این عیوب که عمدتاً مهلک بودن یا مستلزم ضرر فراوان بودن است اگر در بیماری دیگری از جمله بیماری های جدید مثل ایدز وجود داشت این بیماری ها نیز جزء عیوب مجوز فسخ نکاح به حساب می آیند با توجه به اینکه موضوع این تحقیق کاملاً فقهی است روش این تحقیق کتابخانه ای است.

واژه های کلیدی: فسخ نکاح، انفساخ نکاح، انحلال نکاح، طلاق، بیماری ایدز، عیوب نکاح، عسر و حرج

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

سؤال اصلی مورد بحث در مقاله این است که آیا می توان حکم فسخ نکاح از عیوب منصوصه را به بیماری های مسری، مهلک، لا علاج یا صعب العلاجی چون ایدز، تسری داد؟ این بیماری به سرعت در تمام جهان شیوع یافته و بسیار مبتلابه و از نظر فقهی و حقوقی مورد سؤال است و چه بسا زنان یا مردانی که به دلیل وجود این بیماری از طرف مقابل خود منزجر شده یا در زندگی مشترک سختی های فراوانی تحمل نموده اند. از سویی در اینگونه موارد حق طلاق برای مردان است اما زن اختیاری در طلاق ندارد. در این تحقیق می خواهیم دلائلی را که در منابع فقهی می تواند جواز فسخ نکاح را به موجب ایدز ثابت کند مورد بررسی قرار دهیم. مطالب مورد نظر در سه فصل ارائه خواهند شد. در فصل اول مفاهیم و کلیات، در فصل دوم شرایط لازم برای فسخ نکاح و در فصل آخر به بررسی ادله می پردازیم. هدف اصلی این تحقیق بیان این مهم است که عیوب مذکور در روایات و متون فقهی حصری نبوده و از باب تمثیل می باشد. بنابراین ملاک موجود در این عیوب که عمدتاً مهلک بودن یا مستلزم ضرر فراوان بودن است اگر در بیماری یا عیوب دیگری وجود داشت مجوز فسخ نکاح به شمار می آید. هدف مهم دیگر، اینکه به نظرمی رسد باید به این ضرورت بسیار مهم یعنی امکان فسخ نکاح در بیماری های لا علاج مثل ایدز به دیده ی جدی تری نگریست تا متخصصین حقوقی بتوانند با ارائه ی نظریات جدید راهگشای بسیاری از مشکلات شوند که این خود می تواند از حجم سنگین پرونده های مراجع قضایی بکاهد و امکان زندگی با واقعیت های موجود را فراهم سازد. فقیه بنا به رسالتی که دارد، باید نسبت به پدیده های اجتماعی از جمله ایدز وظیفه شرعی افراد را در قبال افراد بیمار روشن نماید. فقیه باید برای پیشگیری از گسترش چنین پدیده ای که انسان را به کام مرگ می کشاند و جامعه را دچار بحران طاقت فرسایی می نماید، احکام مشخصی از منابع دینی ارائه کند تا رسالت خود را تحقق بخشد. این تحقیق از این جهت ضرورت دارد که یک مسئله جدیدی است و بیماری ایدز یک بیماری مسری و لا علاج است و از طرفی چون زوجه اختیاری در طلاق ندارد، می تواند این مسئله برای زنان اهمیت فراوانی داشته باشد.

۱. مفاهیم

۱-۱. ایدز

HIV به معنای ویروس سیستم ایمنی بدن انسان است، یعنی این ویروس به سیستم ایمنی بدن حمله می کند و آن را ضعیف می کند. کلمه **AIDS** نیز به معنای سندروم نقص ایمنی اکتسابی است. در کلمه **HIV**، **H** به معنی انسان، **I** به معنی دفاع سیستم ایمنی و **V** به معنی ویروس می باشد. پس می توان دریافت که این ویروس تنها انسان را درگیر می کند و باعث می شود سیستم ایمنی ضعیف گردد. این ویروس می تواند به خودی خود زیاد شود. با گذشت زمان، سیستم ایمنی بدن می تواند بیشتر ویروس های بیماری زا را از بدن خارج کند، اما در مورد **HIV** نمی تواند. حرف **A** در **AIDS** به معنای اکتسابی، **I** به معنای ایمنی، **D** به معنای نقص و **S** به معنای سندرم می باشد. پس می توان گفت ایدز یک بیماری اکتسابی است. سیستم ایمنی بدن شامل اندام ها و سلول هایی است که به مبارزه با عفونت و یا بیماری مشغولند. ولی در بیماری ایدز این سیستم دچار نقصان و کمبود است و به درستی کار نمی کند. سندرم نیز مجموعه ای از علائم و نشانه های بیماری می باشد. در حقیقت ایدز مرحله آخر عفونت **HIV** است و بیماری است که در این مرحله هستند، سیستم ایمنی بدنشان آسیب زیادی دیده و در معرض عفونت های زیادی قرار دارند. ویروس **HIV** برای مدت زیادی در بدن شخص پنهان باقی می ماند و به قسمت مهم سلول های دفاعی حمله می کند. بدن ما برای مقابله با عفونت ها و بیماری ها نیاز به سلول های دفاعی دارد، اما **HIV** به آنها حمله می کند و با استفاده از آنها، تعداد خود را زیاد می کند و آنها را از بین می برد. در این حالت عفونت **HIV** می تواند منجر به بیماری ایدز گردد. از راه های انتقال این ویروس می توان به رابطه جنسی با فرد آلوده به ویروس، استفاده از سوزن و یا سرنگ مشترک و یا تجهیزات مورد استفاده برای تزریق مواد مخدر، متولد شدن از مادر مبتلا به ایدز، دریافت خون و یا پیوند عضو از فردی که مبتلا به این ویروس می باشد، تماس با پوست زخمی و یا جراحی بیمار مبتلا، خالکوبی با وسایل غیر استریل، غذایی که فرد مبتلا به این ویروس جویده است و از دهان خود بیرون آورده است که این مورد بیشتر در مراقبان

کودکان مبتلا دیده شده است. البته راه اصلی سرایت این بیماری نزدیکی جنسی بین دو فردی است که یکی از آنها ناقل ویروس است. که انتقال آن از مرد به زن ۲ تا ۴ برابر بیشتر از زن به مرد است (هابلی، ۱۳۸۴ش، ص ۴۵).

۲-۱. فسخ

فسخ در لغت به معنای باطل کردن، نقض کردن، گسستن، جدا جدا کردن، تباہ گردانیدن، سست خرد، شکستن تعریف شده است (دهخدا، ۱۳۷۷ش، واژه فسخ).

فیومی گفته: فسخ کردم بیع را و امر را نقض کردم و به صورت لازم و متعدی استعمال می شود (الفیومی، ۱۴۰۷ق، واژه فسخ). همانطور که از بیان لغویان بر می آید فسخ عبارت از جدایی افتادن بین دو شیء است که بین دو اتصال برقرار بوده و این مطلب در مورد نکاح هم که علقه ی بین دو نفر است به خوبی صدق می کند. فسخ گویی رشته پیوند بین زن و مرد را پاره می کند و بین آن دو جدایی می اندازد و در مورد بیع نیز اینگونه است یعنی تباہی و توافق مشتری و بایع را بر هم می زند و عقد آن دو را بی اثر می کند اما فسخ در مورد اتصال و جدایی بین دو چیز نیست بلکه در مورد یک چیز نیز صادق است. تصمیم انسان یک چیز است اما از بین رفتن آن فسخ است. فرمایش امیرالمومنین علی(ع) نیز موید همین نکته است «عَرَفْتُ اللَّهَ بِفَسْخِ الْعَزَائِمِ (مجلسی، ۱۴۳۰ق، ج ۸۴، ص ۳۰۳) خدا را به گسستن تصمیم ها شناختم».

در این سخن مولا بر هم خوردن تصمیم ها فسخ عزائم است. فقیهان در کتابهای فقه فسخ را بدین گونه تعریف کرده اند و فرموده اند: فسخ در اصطلاح فقهی بر هم زدن عقد و رفع به همان وضعی است که قبل از فسخ بوده یعنی بر هم زدن عقد بدون کم و کاست (مامقانی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۶۹).

به عبارت دیگر به انحلال و پایان دادن عقد که از روی اراده و قصد انجام می گیرد فسخ می گویند و به دو صورت تحقق پیدا می کند یا به اراده هر دو طرف معامله و یا به اراده یکی از دو طرف است (عبدالرحمن، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۳۱۸). بحث فسخ عقد و قرارداد، اختصاص به عقود لازم دارد، چرا که در عقود جائز هر کدام از طرفین می تواند هر زمان که اراده کند، عقد را بر هم زند. با توجه به تعریفی که از فسخ ارائه شد، می توان گفت فسخ، انشای یک طرفه ی انحلال عقد می باشد، و مانند ابراء نوعی ایقاع است، یعنی این که یک طرف عقد، به طور مستقل می تواند حق فسخ خود را اعمال نماید، بدون این که نیازی به رضایت طرف دیگر باشد که به این عمل ایقاع گفته می شود.

۳-۱. فسخ نکاح

بسیاری از افرادی که برای اولین بار با عبارت فسخ نکاح مواجه می شوند این سوال مهم در ذهن آنها شکل می گیرد که فسخ نکاح چیست؟ فسخ نکاح یکی از روشهای انحلال و پایان پذیرفتن عقد ازدواج است. یعنی با فسخ نکاح، دیگر بین زن و شوهر زوجیتی وجود نخواهد داشت و مانند این است که از ابتدا با یکدیگر ازدواج نکرده اند. بنابراین رابطه حقوقی، عاطفی و اجتماعی نکاح، با فسخ نکاح به پایان می رسد. فسخ نکاح عمل حقوقی یک جانبه است یعنی با اراده یکی از طرفین قابل تحقق است و نیازی به اراده هر دو طرف نیست (تیم تحریریه دادپرداز، ۲۶ آذر ۱۳۹۹، dadpardas.com).

البته باید به این نکته توجه داشت که فسخ نکاح زمانی می تواند مورد تقاضای زن یا مرد قرار بگیرد که یکی از عیوبی که مطابق فقه برای هر کدام از آنها شناخته شده اند وجود داشته باشد یعنی فسخ نکاح فقط در صورتی است که عیوب مذکور در زن یا مرد به اثبات برسد.

۴-۱. تفاوت های طلاق و فسخ

قبل از بیان دلایل فسخ نکاح در بیماری ایدز مناسبت دارد که فرق فسخ با طلاق را تذکر دهیم چه این که طلاق نیز بر هم زدن علقه نکاح است و ممکن است که فسخ را به گونه ای تصور کنیم که آثار طلاق را داشته باشد اما شرایط طلاق را نداشته باشد. حقیقت مطلب آن است که فسخ غیر از طلاق است و فقها بین فسخ و طلاق فرق هایی می گذارند.

۱. فسخ از عدد طلاق چیزی کم نمی کند، اما اگر طلاق واقع شد از عدد ۳ طلاق کم می شود. بنابراین با دو بار طلاق دیگر حرمت پیدا می شود. مراد از این مطلب این است اگر کسی زنش را دو بار طلاق دهد و آنگاه رجوع کند و بعد فسخ نماید و یا

اولین بار نکاح را فسخ کند و دوباره زن را با عقد جدید به نکاح خود در آورد این فسخ طلاق محسوب نمی شود و زن بر مرد حرام نمی شود. این یکی از مهم ترین نکته های امتیاز بین طلاق و فسخ است (مغنیه، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۴۲۰).

۲. طلاق را باید شوهر اعمال کند و این قانون بر اساس احادیث بسیاری است که از پیامبر اسلام (ص) و خاندان عصمت و طهارت (ع) رسیده و حدیث معروف و مشهور نبوی: «الطَّلَاقُ بِيَدِ مَنْ أَخَذَ بِالسَّاقِ (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۳۴) طلاق به دست کسی است که ساق را می گیرد (طلاق در دست مرد است)» یکی از قواعد مهم فقه می باشد. در حالی که طلاق فقط به دست شوهر صادر می شود. فسخ دامن های وسیع دارد و چنانکه شوهر می تواند علقه زوجیت را بگسلد زن نیز می تواند علقه زوجیت و نکاح را بر هم زند. اشتراک زن و مرد در بر هم زدن زندگی و فرار از آن باعث امتیاز بین طلاق و فسخ می شود.

۳. طلاق زمانی درست است که زن دارای شرایط خاصی باشد به بیان واضح تر، فقیهان برای وقوع طلاق شرایطی را ذکر کرده اند محقق حلی از فقهای نامور امامیه در قرن هفتم هجری است در کتاب شرایع الاسلام که از مهمترین متون فقهی و مورد توجه خاص و عام است برای مطلق و مطلقه یعنی زن و مرد شرایطی را ذکر کرده است. مرد مطلق باید شروط چهارگانه ای را داشته باشد: الف. بلوغ، ب. عقل، ج. اختیار، د. قصد. و زن طلاق داده شده نیز باید دارای شروطی باشد: الف. زوجه باشد، ب. عقد دائم باشد ج. طهارت از حیض و نفاس داشته باشد، د. استبراء شده باشد یعنی زن را در طهری که موافق در آن صورت گرفته طلاق نداده باشد (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۷).

همچنین فقها در کتاب طلاق ذکر نموده اند که طلاق باید به صیغه خاصی انجام شود و هر لفظی مدلولش طلاق نیست و حضور شهود نیز در طلاق شرط است و باید طلاق نزد دو شاهد عادل انجام شود و این خلاصه آن چیزی است که فقها (خمینی، ۱۴۳۵ق، ج ۲، ص ۲۷۴) در کتاب های نکاح و طلاق در مورد شرایط طلاق ذکر کرده اند. اما فسخ چنین شرایطی را ندارد و فقهای شیعه این شرایط را برای آن ذکر نکرده اند.

۴. فسخ موجبات ویژه خود را دارد و طلاق اسباب خاص خود را و هر کدام از یک باب نشأت می گیرند و به سویی می روند. برص و جذام از اسباب فسخ هستند در حالی که در طلاق می تواند به واسطه هر امری که ناخوشنودی مرد از زن را فراهم کند باعث جدایی آن دو شود. اسباب فسخ محدود است ولی نمی توان برای طلاق سبب های خاصی را ذکر نمود (وفادار، ۱۳۸۰ش، ص ۱۵۰).

۵. وقوع طلاق از نظر زمان سبب تغییر در استحقاق مهر می شود و از این رو فقیهان بر اساس روایات فرموده اند اگر مرد زن را قبل از دخول طلاق دهد زن نصف مهر را مستحق است اما فسخ اینگونه نیست. هرگاه عقد نکاح قبل از نزدیکی به جهتی فسخ شود زن حق مهر ندارد مگر در صورتی که موجب فسخ عنن باشد که در این صورت باوجود فسخ نکاح زن مستحق نصف مهر است. در ضمن می توان از عبارات فقیهان فرق های دیگری نیز بین طلاق و فسخ به دست آورد اگر چه آنها را فرق نامیده اند (عاملی جبعی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۳۹۲).

۲. موارد انحلال عقد نکاح

در ماده ۱۱۲۰ قانون مدنی ایران بیان شده: «عقد نکاح به فسخ یا به طلاق یا به بذل مدت در عقد انقطاع منحل می شود». مقصود از انحلال، قطع رابطه زوجیت است؛ در محلی که اقتضای ادامه داشته باشد. لذا این نظر که عقد انقطاعی نیز با پایان مدت، منحل می گردد، صحیح نیست، زیرا در عقد مدت دار و منقطع زوجیت از اول محدود بوده، و پس از انقطاع مدت دیگر زوجیتی وجود ندارد تا منحل گردد (محقق داماد، ۱۳۷۹ش، ص ۳۳۷).

قانون مدنی تنها متعرض موارد فسخ شده و موارد انفساخ نکاح را مطرح نموده است. منظور از انفساخ آن است که نکاح خودبخود منحل گردد. نکاح در دو مورد زیر منفسخ می گردد:

الف. مواردی که بعد از نکاح به علت امر حادثی، زوجین بر یکدیگر حرام گردند. مانند آن که پس از عقد نکاح مادر زن فرزند زوج را شیر دهد. یا آن که شخص دارای دو زوجه یکی صغیره و دیگری کبیره است، چنانچه زوجه کبیره، صغیره را شیر دهد،

هر دو ازدواج منفسخ می گردد (همان، ص ۳۳۹). یا انجام گرفتن لعان توسط طرفین، که از آثار آن انفساخ عقد نکاح و حرمت ابدی می باشد (عاملی جبعی، ۴۳۰ق، ج ۶، ص ۲۰۹).

ب. موردی که یکی از زوجین بعد از عقد نکاح مرتد شده و از اسلام خارج شود (همان، ج ۵، ص ۲۲۹).

۳. شرایط وجودی لازم برای فسخ نکاح

برخلاف سایر قراردادها در عقد نکاح طرفین یا یکی از آنها نمی توانند حق فسخی برای خود در نظر بگیرند به عبارت دیگر عقد نکاح از عقود لازم است و مصلحت و ضرورت استمرار و دوام و اثبات خانواده نیز اقتضای این را دارد. اما در شرع برای جلوگیری از ضرر و زیان همسری که در معرض عیوب موجب فسخ نکاح قرار می گیرد پاره ای از عیوب موجود در زن یا مرد به عنوان مجوز فسخ نکاح قرار داده شده اند.

۱-۳. بررسی فسخ و انفساخ نکاح

انفساخ نکاح، در واقع انحلال عقد نکاح به صورت قهری است به صورتی که طرفین عقد اختیاری در انحلال آن نداشته باشند مانند موارد فوت یا حجر یکی از طرفین، بعلاوه تغییر دین یکی از زن و شوهر، تغییر جنسیت آنها و کافر شدن زوج نیز می تواند منجر به انفساخ نکاح شود اما فسخ نکاح یک گونه از ایقاعات است که اثر عقد معین را از بین می برد. به عبارت دیگر فسخ نکاح، اختیار به هم زدن عقد نکاح به طور یک طرفه است و زن یا مرد با اختیار خود و اعمال خیار فسخ، پیوند زناشویی را منحل می کند و می توانند با اختیار خود از حق فسخ نیز استفاده نکنند؛ برعکس در انفساخ نکاح اختیار انحلال عقد در دست زن یا مرد نیست؛ بلکه با وجود شرایط انفساخ، نکاح خود به خود منحل می شود. هنگامی که یکی از طرفین عقد، حق فسخ آن را به استناد عیب پیدا می کند ملزم است حق فسخ خود را فوراً و بدون تأخیر اعمال کند، در غیر این صورت آن را از دست خواهد داد. در این گونه موارد پرسش قابل تامل این است که مقصود از فوریت خیار چیست؟ آیا منظور از فوریت، فوریت مادی است یا فوریت عرفی؟ یعنی اگر شخصی دارای حق خیار شده باید فوری بگوید عقد را بر هم زدم یا اینکه اگر چهار روز یا یک هفته تأمل و اندیشه کرد، این مقدار تأخیر منافاتی با فوریت ندارد؟ در جواب می گوئیم: تشخیص مدتی که برای اعمال خیار لازم بوده به نظر عرف و عادت بستگی دارد. مثلاً در عرف معاملات، واقعیت این است که در خصوص برخی معاملات مهم چند روز تأخیر برای اندیشه طبیعی است. این مقدار گذشت زمان قابل اقباض است و عرف این مقدار تأخیر را می پذیرد و این منافاتی با فوریت ندارد. البته اگر شخص علم به حق فسخ خود یا فوریت آن نداشته باشد خیار او ساقط نخواهد شد (محقق داماد، ۱۳۷۹ش، ص ۳۴۷).

۲-۳. انواع عیوب موجب فسخ نکاح

۱-۲-۳. عیوب مشترک

علاوه بر عیوبی که شکی در انتساب آنها به زن یا مرد وجود ندارد، برخی از عیوب هستند که برخی آنها را از عیوب اختصاصی و برخی دیگر از عیوب مشترک می دانند و هر یک به دلایلی استناد می کنند.

۱. جنون

جنون به این معنی است که شخص در اثر اختلال عقلی کارهای عادی روزانه اش را نتواند انجام دهد، از خود بی خود شده و کارهای بی هدف انجام دهد (نجفی، ۱۴۰۱ق، ج ۳۰، ص ۳۱۸).

تعریف جنون، تعریف دقیقی است، اما در حالت کلی و آنچه در منابع فقهی آمده است، جنون را بر دو قسم دائمی (اطباقی) وموقت (ادواری) تقسیم کرده اند. در نظر اکثر فقها، آنچه موجب فسخ نکاح می شود، جنون مستقر (چه دائمی و چه ادواری آن) است (عاملی جبعی، ۴۱۳ق، ج ۸، ص ۱۱۲).

در مورد این که این حق فسخ برای زن است یا مرد یا هر دو، برخی از فقها استدلال کرده اند بر اساس روایات و با توجه به این که حق طلاق با مرد است، مرد می تواند از این حق خود استفاده کند، لذا در صورتی که جنون مرد پس از عقد ایجاد شود، زن حق فسخ دارد (اصفهان، ۱۴۲۲ق، ص ۶۵). چنانچه در روایت موثقه آمده است: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَأْتِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ قَالَ: سَأَلَ أَبُو إِبرَاهِيمَ عَ عَنِ امْرَأَةٍ يَكُونُ لَهَا

زَوْجٍ - قَدْ أُصِيبَ فِي عَقْلِهِ بَعْدَ مَا تَزَوَّجَهَا أَوْ عَرَّضَ لَهُ جُنُونٌ - قَالَ لَهَا أَنْ تَنْزِعَ نَفْسَهَا مِنْهُ إِنْ شَاءَتْ؛ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۲۲۵) از امام کاظم درباره زنی سوال شد که بعد از ازدواج عقل همسرش آسیب دید یا جنون بر او عارض شد. حضرت در جواب فرمود: زن اگر بخواهد می تواند از مرد جدا شود».

ماده ۱۱۲۱ قانون مدنی نیز وجود جنون در هر یک از زوجین را به شرط استقرار، اعم از مستمر یا ادواری، موجب حق فسخ دانسته است.

۲. جذام

در تعریف صاحب جواهر، جذام مرضی است مسری که بر اثر آن اعضاء خشک و گوشت بدن بیمار در اثر آن می ریزد (نجفی، ۱۴۰۱ق، ج ۳۰، ص ۳۳۲).

در اصطلاح پزشکی نیز تعریفی مشابه ارائه شده است: «بیماری عفونی است با تظاهرات جلدی بد شکل، مخصوصاً در صورت است و خوره نیز نامیده می شود (گودرزی، ۱۳۹۸ش، ص ۶۰۰).

شیخ طوسی در این زمینه معتقد است: «جذام بر دو قسم است پس اگر زوج و زوجه اتفاق حاصل کردند که این مورد جذام است، اختلافی نیست و برای طرف حق فسخ ایجاد می شود. پس اگر مشخص نبود، دو شاهد اهل فن که متخصص به این امر نیز باشند یافت نشد، در این صورت چنانچه زوج در معرض اتهام بود، قول او مقدم است در مورد زوجه (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۲۴۹).

مشهور فقها مانند امام خمینی (ره) این عیب را از عیوب مختص زن می دانند (خمینی، ۱۳۹۵ش، ج ۲، ص ۲۹۰). اما عده ای دیگر از فقها مانند علامه حلی (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۶۶) و محقق کرکی، (کرکی، ۱۴۱۱ق، ج ۱۳، ص ۲۶۹) معتقدند که جذام از عیوب مشترک بین زوجین محسوب می شود.

۳. برص

نوعی بیماری است که موجب غلبه سفیدی بر سیاهی در قسمتی از بدن می شود (عاملی جبعی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۱۱۳). در تعریف پزشکی آن نیز برص یک بیماری صرفاً پوستی بی خطر است با علت نامشخص که در بعضی نواحی پوست، سلول های سازنده رنگدانه از بین می رود. این بیماری مسری نیست (اسماعیلی، ۱۳۸۰ش، ص ۶۳).

۲-۲-۳. عیوب مختص به زن

۱. قرن

در تعریف عیب قرن در کتب فقهی آمده است: استخوان یا اضافه گوشتی است که در مجرای خروجی واژن موجود است و مانع از آمیزش جنسی می گردد (عاملی جبعی، ۱۴۳۰ق، ج ۵، ص ۳۱۵). آنچه در اصطلاحات پزشکی نیز آمده تا حدودی مؤید این تعریف است: شاخی بودن و یا وجود نسوج سخت فیبری غضروفی در مجرای مهبل که مانع از انجام اعمال زناشویی است، در این مورد با جراحی ترمیمی احتمال بهبود می رود (گودرزی، ۱۳۹۸ش، ص ۶۰۰).

ابی الصباح کنانی خبری از امام صادق علیه السلام نقل می کند: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً فَوَجَدَ بِهَا قَرْنًا إِلَى أَنْ قَالَ قُلْتُ: فَإِنْ كَانَ دَخَلَ بِهَا قَالَ: إِنْ كَانَ عَلِمَ بِذَلِكَ قَبْلَ أَنْ يَنْكِحَهَا يَعْنِي الْمَجَامِعَةَ ثُمَّ جَامَعَهَا فَقَدْ رَضِيَ بِهَا وَإِنْ لَمْ يَعْلَمْ إِلَّا بَعْدَ مَا جَامَعَهَا فَإِنْ شَاءَ بَعْدُ أَمْسَكَ وَإِنْ شَاءَ طَلَّقَ؛ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۲۱۵) از امام صادق (ع) در مورد مردی که با زنی ازدواج کرده و در او قرنی یافته و با وی آمیزش کرده، سوال کردم. حضرت فرمودند: اگر قبل از آمیزش (نکاح) آن را می دانست و بعد با او آمیزش کرد، پس به آن راضی شده است. و اگر آن عیب را نمی دانست تا این که بعد از آمیزش با زن فهمید در این صورت هم می تواند زن را نگه دارد و هم میتواند وی را رها کند».

نکته ای که درباره این عیب مطرح است، وجود یا عدم وجود قید «مانع دخول» بودن آن است. صاحب جواهر در این زمینه معتقد است که اگر قرن مانع از وطی باشد، حق فسخ وجود دارد و دلیل آن را اجماع و نصوص وارده در این مورد بیان می کند؛ در نظر او بر اساس اصالة الزوم و احتیاط و انتقاع ضرر و امکان استمتاع، اگر عیب موجود مانع از وطی نباشد، حق فسخ وجود نخواهد داشت (نجفی، ۱۴۰۱ق، ج ۳۰، ص ۳۳۳).

شهید ثانی نیز از قول اکثر فقها نقل می‌کند: قرنی که مانع از آمیزش نباشد، اسباب فسخ نیست، چون مقتضی فسخ وجود ندارد و خیار ناشی از عدم امکان وطی است که مهم‌ترین هدف ازدواج است (عاملی جبعی، ۴۳۰ ق، ج ۵، ص ۴۰۴).

۲. افضاء

یکی شدن مخرج بول و حیض را افضاء می‌نامند (نجفی، ۱۴۰۱ ق، ج ۳۰، ص ۳۳۵).

در اصطلاح علم پزشکی نیز وجود ارتباط غیرطبیعی مادر زادی یا اکتسابی بین مهبل و یا راست‌روده و پارگی التیام یافته ناحیه میان دو راه، تحت این عنوان بررسی می‌شود که در بسیاری از موارد با جراحی ترمیمی قابل درمان است (گودرزی، ۱۳۹۸ ش، ص ۶۰۱).

همچنین در حق فسخ داشتن مردان در صورت وجود عیب در زنان، علاوه بر روایات منقوله، اجماع نیز وجود دارد (نجفی، ۱۴۰۱ ق، ج ۳۰، ص ۳۳۵).

۳. زمین‌گیر بودن

اقعاد یا زمین‌گیری به معنای ازکار افتادگی زن است و نه لنگی او (حلی، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۳۲۰).

فقها در این که زمین‌گیری از عیوب مختص محسوب می‌شود و موجب حق فسخ نکاح برای زوج است اتفاق نظر دارند. آنچه که بین فقها مورد اختلاف است در مورد لنگی زن است. عده‌ای از فقها مانند صاحب جواهر لنگی را از موجبات فسخ می‌دانند و در این زمینه می‌فرمایند: «لنگی عیب و موجب فسخ است اگرچه حدی باشد که در نظر عرف عیب محسوب شود، هر چند به حد زمین‌گیری نرسد» (نجفی، ۱۴۰۱ ق، ج ۳۰، ص ۳۳۷).

عده‌ای دیگر از فقها لنگی فاحش را از موارد پیدایش فسخ نکاح دانسته‌اند، هر چند این لنگی به حد زمین‌گیری نرسد (محقق، ۱۳۶۰ ش، ص ۱۴۵).

به نظر می‌رسد که اگر لنگی فاحش را از عوامل و موجبات فسخ محسوب نماییم با اصول و قواعد فقهی سازگارتر است چرا که مبنای این عیوب قاعده لاضرر می‌باشد و لنگی نیز از جمله عواملی است که موجب ضرر شوهر است.

۴. نابینایی

بر اساس روایات وارده و اجماعی که بیان شده است، فقها نابینایی زن از ناحیه دو چشم را به طوری که شخص نتواند ببیند، از موجبات فسخ نکاح توسط مرد دانسته‌اند (نجفی، ۱۴۰۱ ق، ج ۳۰، ص ۳۳۹).

۳-۲-۳. عیوب مختص به مرد

در دیدگاه مشهور امامیه، اگر در مرد عیوبی باشد که از انجام اعمال زناشویی صحیح او جلوگیری کند، در آن صورت زن حق فسخ نکاح خواهد داشت که این عیوب عبارت‌اند از:

۱. عنن

عنن، مرضی است که به سبب آن قوه نشر آلت تناسلی مرد ضعیف می‌شود، به طوری که نمی‌تواند رابطه زناشویی داشته باشد (عاملی جبعی، ۴۳۰ ق، ج ۵، ص ۳۰۶).

ملاک در عنن، عدم توانایی بر نزدیکی با زنان است. در روایات بر حق فسخ زن در صورت عنن و ناتوانی مرد از رابطه زناشویی تأکید شده، به عنوان نمونه در صحیح ابی‌بصیر آمده است: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ يَعْنِي الْمُرَادِيَّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ امْرَأَةٍ ابْتَلَى زَوْجَهَا فَلَا يَقْدِرُ عَلَى جِمَاعٍ أَتَفَارَقَهُ قَالَ نَعَمْ إِنْ شَاءَتْ. قَالَ ابْنُ مُسْكَانَ وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: يَنْتَظِرُ سَنَةً فَإِنْ أَتَاهَا وَ إِلَّا فَارَقَتْهُ فَإِنْ أَحَبَّتْ أَنْ تُقِيمَ مَعَهُ فَلْتَقِمِ» (حرعاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۴، ص ۶۱۱).

ابی بصیر مرادی می‌گوید: از امام صادق (ع) در باره زنی که شوهرش دچار بیماری شده و نمی‌تواند با همسر خود آمیزش کند، سوال نمودم: آیا زن می‌تواند از شوهر خود جدا شود؟ امام فرمودند: اگر خواست، می‌تواند جدا شود و ابن مسکان در روایتی دیگر نقل کرده است که امام فرمود: به مرد یک سال مهلت داده می‌شود، اگر در این مدت نتوانست با همسرش آمیزش کند، زن می‌تواند از او جدا شود و اگر دوست داشت با شوهر خود زندگی کند، به زندگی با او ادامه می‌دهد.

نکته قابل تأمل در روایت، گذشت یک سال پیش از جدایی است. شاید قید این مدت برای اطمینان از عدم بازگشت قدرت نزدیکی باشد (خمینی، ۱۳۹۵ش، ج ۲، ص ۲۹۳).

۲. خصاء

خصاء به معنای اخته بودن مرد و کشیده شدن بیضه اوست (عاملی جبعی، ۱۴۳۰ش، ج ۸، ص ۱۰۴). در موثقه سماعه آمده است: «و عَنْهُمْ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَخِيهِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّ خَصِيًّا دَلَسَ نَفْسَهُ لِمَرْأَةٍ. قَالَ يَفْرُقُ بَيْنَهُمَا وَ تَأْخُذُ مِنْهُ صِدَاقُهَا وَ يُوجَعُ ظَهْرُهُ كَمَا دَلَسَ نَفْسَهُ؛ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۲۲۹). سماعه از امام صادق (ع) در مورد مردی خصی که با تدلیس (پنهان داشتن عیب خود) بازن مسلمانی ازدواج کرده، روایت نموده است که: آن دو از یکدیگر جدا می شوند و چون با زن آمیزش کرده، مهریه اش را از مرد می گیرد و مرد به سبب این که تدلیس کرده، تعزیر و مجازات می شود».

۳. جَبَّ

جَبَّ مقطوع بودن آلت تناسلی است؛ اگر به اندازه‌ای باشد که نتواند آمیزش کند، مشهور فقیهان آن را از عیوب موجب فسخ دانسته اند. شهید ثانی در این خصوص آورده است: شرط جب و قطع آلت تناسلی آن است که از آلت تناسلی زوج به اندازه حشفه باقی نمانده باشد (عاملی جبعی، ۱۴۳۰ق، ج ۸، ص ۱۰۷).

مقطوع بودن آلت تناسلی هنگامی موجب حق فسخ برای زن خواهد بود که اولاً مانع ایفای وظایف زناشویی باشد؛ ثانیاً قبل از عقد این بیماری حادث شده باشد؛ یعنی اگر پس از عقد حادث شده باشد، زن حق فسخ ندارد و اگر عیب مزبور دارای شرایط فوق الذکر نباشد، زن حق فسخ نکاح نخواهد داشت (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۵۶۴).

جَبَّ در مقایسه با عنن و خصاء ضرر بزرگتری به دنبال دارد چون در خصاء، حداقل امکان زناشویی وجود دارد و در مورد عنن ممکن است زوج در مواقع خاصی توانایی بر وطی داشته باشد و همچنین احتمال بهبودی می رود. اما در مورد عیب جب اینگونه نیست و زوجه از هر گونه التذاذ جنسی بی بهره است.

۴. حصری یا تمثیلی بودن عیوب

۱-۴. تعریف عیب

عیب دراصل «عاب» و به معنای نقیصه و نقصان آمده است. و در مقابل آن صحت و سلامت قرار می گیرد. دهخدا می نویسد: عیب به معنای بدی، نقص، بدنامی، رسوایی، ننگ و فساد است (دهخدا، ۱۳۷۷ش، واژه عیب). مراد از عیب در بحث ما امراض و کمبودهایی است که در یکی از زوجین وجود دارد و موجب آسیب پذیری عقد زوجیت می شود. در صورت وجود چنین عیبی در یکی از زوجین، دیگری این حق را دارد که عقد و گره زوجیت را فسخ کند یا با آن عیب بسازد (اسماعیل آبادی، ۱۳۸۳ش، ص ۳).

فقیهان شیعی، در کهن ترین و مشهورترین تعریفها، هر فزونی و کاستی را از خلقت اصلی عیب دانسته اند؛ چه این فزونی یا کاستی به صورت زایدی عینی باشد، مانند آن که زوجه یا زوج یک یا دو انگشت نداشته باشد یا یک انگشت بیشتر داشته باشد، و یا این که به صورت صفتی عارضی باشد، مانند آن که زوج یا زوجه، بیمار باشد و تب کند (عاملی جبعی، ۱۴۳۰ق، ج ۳، ص ۴۷۴).

۲-۴. دیدگاه مشهور فقهای شیعه نسبت به عیوب

فقهای شیعه بر این باورند که میان عیوب ویژه مردان و زنان تفاوت است؛ یعنی چهار عیب در مرد موجب فسخ می شود: جنون، خصاء، جب، عنن، و عیوبی که در زن موجب حق فسخ برای مرد می گردد، عبارت است از: قرن، جذام، برص، افضاء، جنون، اقعاد، کوری و نابینایی از هر دو چشم. به دیگر سخن، چنین می نماید که فقهای شیعه تنها تعدادی از عیوب را موجب فسخ نکاح می دانند و به مورد نص اکتفا می کنند.

۱-۲-۴. ادله مشهور فقهای شیعه

۱. نصوص و اخبار

اخبار رسیده، همگی بر آن دلالت دارد که عیوب مذکور در باب نکاح، حصری است، زیرا اینگونه اخبار با «انما» آمده که در فارسی این است و جز این نیست معنی می‌شود و پرسش و پاسخ آمده در متن روایت، با هم مطابقت و سازگاری کامل دارد؛ مانند صحیحی حلبی از امام صادق(ع): «أَنَّهُ قَالَ: فِي الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ إِلَى قَوْمٍ فَإِذَا امْرَأَتُهُ عَوْرَاءُ وَ لَمْ يُبَيِّنُوا لَهُ قَالَ لَا يَرُدُّ إِنَّمَا يَرُدُّ النِّكَاحُ مِنَ الْبَرَصِ وَ الْجَذَامِ وَ الْجُنُونِ وَ الْعَقْلِ؛ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۲۱۰). از امام صادق(ع) در مورد مردی که با زنی یک چشم در قومی ازدواج کرد، ولی چیزی به مرد گفته نشد، فرمود: برگردانده نمی‌شود، همانا نکاح فقط به خاطر پیسی، جذام، دیوانگی و عقل رد می‌شود». بنابراین، در حالی که پرسش و پاسخ با یکدیگر مطابقت دارد و امام درست همان پرسش را پاسخ می‌دهند و به چیز دیگری اشاره نمی‌کنند، پاسخ خود را نیز با واژگان حصر بیان می‌فرمایند. بدین ترتیب، معلوم می‌گردد که روایات حصر را بیان می‌کند و حتی در برخی از روایات، تنها چند عیب بیان شده و امام چیزی بر آن نیفزوده و سیاق و ساختار روایت به گونه‌ای است که تمثیلی بودن از آن بر نمی‌آید (اراکي، ۱۳۷۷ش، ص ۴۵۷).

۲. اجماع فقهاء

بنابر اجماع فقیهان، تنها عیوب ویژه‌ای حق فسخ را پدید می‌آورد و در واقع، این عیوب حصری است و نه تمثیلی (اراکي، ۱۳۷۷ش، ص ۴۵۷).

۳. اصل لزوم در عقد

اصل در عقد نکاح به دلیل اطلاق آیه ی «...أَوْفُوا بِالْعُقُودِ...» (مائده، آیه ۱). به پیمانها وفا کنید» لزوم است و چون نکاح قراردادی مالی نیست و همچنین به دلیل اهمیت نکاح و لزوم استحکام آن، موارد خیار در آن محدود و مقید هستند. لذا با انعقاد قرارداد نکاح، این قرارداد میان دو طرف لازم الاجرا می‌شود و دو طرف ناگزیر بدان موظف خواهند بود. و باید آن را اجرا کنند و نمی‌توانند با اندک بهانه‌ای از اجرای مفاد قرارداد سرباز زنند و قرارداد را نادیده گیرند. در واقع، اصل لزوم بر روابط دو طرف حاکم است و آنان ملتزم هستند که قرارداد را اجرا کنند (السبزواری، ۱۴۱۷ق، ج ۲۵، ص ۱۲۴).

بنابر این، باورمند شدن به تمثیلی بودن عیوب با این اصل ناسازگار می‌نماید و باید از آن پرهیز کرد. بدین ترتیب، تنها با وجود دلیل خاص می‌توان در غیر موارد متیقن، از حکم لزوم چشم پوشی کرد که چنین دلیلی هم وجود ندارد.

۲-۲-۴. ارزیابی ادله مشهور فقهای شیعی

چنین می‌نماید که تنها دلیل متقن مشهور، وجود نصوص درست و صحیح است، وگرنه اجماع پیش گفته چندان اجماع درستی نمی‌نماید، زیرا اولاً: این اجماع، مدرکی و فاقد اعتبار است؛ زیرا احتمال دارد، اجماع فقها به دلیل روایات وارد شده باشد که از نظر این فقها بر انحصار عیوب دلالت دارد؛ ثانیاً: بر فرض اعتبار اجماع مدرکی، چگونه این اجماع بر انحصار عیوب صحیح است، در حالی که بسیاری از فقهای بزرگ این روایات را در عیوب زنان منحصر ندانسته‌اند و نظر به حق فسخ برای زن در صورت ابتلای مرد به بیماری‌های جذام و برص، نابینایی یا عرج داده‌اند (حلی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۱۸۱).

و در این راه، از نصوص دیگری بهره جسته‌اند و حتی نصوص موجود نیز همه یکسان و برابر نیست. به دیگر سخن، نصوص موجود هم یکسره، همه بر تعداد ویژه‌ای دلالت ندارند؛ برخی چند عیب را بر شمرده‌اند و برخی دیگر، چند عیب متفاوت دیگر را و مشهور در این میانه، راهی را برگزیده‌اند که به دستهای معین و مشترک از عیوب پایان می‌یابد. در واقع، آنان به قدر متیقن بسنده کرده‌اند وگرنه عیوب موجود بیشتر از آن تعدادی است که مشهور گفته‌اند. سرانجام آن که اصل لزوم هم در برخورد با اصولی، مانند: لاضرر و لاجرح که فقیهان بیان کرده‌اند، نمی‌تواند پایداری کند. همچنین در این روایات لفظ «انما» به معنای حصر حقیقی نیامده است تا اثبات عیوب منصوصه و نفی سایر عیوب کند. به دلیل اینکه اگر جزو گروهی باشیم که معتقدند این روایات فقط دلالت بر عیوب زنان دارد و نه عیوب مردان (عدم اشتراک زن و مرد در عیوب جذام، برص، عرج یا عمی) برخی از عیوب زنان چون عرج، عمی و افضا با اینکه نص صریح در موجب فسخ بودن آنها وجود دارد، در این روایات نیامده‌اند.

آیت الله مکارم شیرازی نیز این روایات را معارض با روایاتی می‌داند که عرج و عمی را موجب فسخ می‌دانند. بنابراین قائل به جمع بین این روایات شده‌اند و یکی از راه‌های جمع را، حصر اضافی محسوب کردن حصر در این روایات می‌دانند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص ۱۱۷).

اگر جزو گروهی باشیم که معتقدند روایات فوق نه تنها بر عیوب زنان، بلکه بر عیوب مردان نیز دلالت دارد، چه بسا این ایراد صریح‌تر باشد؛ زیرا در این روایات نه تنها عیوب دیگر زنان، بلکه عیوب موجب فسخ در مردان چون؛ عنن، جب و خصا نیز نیامده است. بنابراین روایاتی که شامل عیوب منصوصه دیگرند، خود قرینه بر این هستند که حصر در این روایات به معنای حقیقی نیامده است، بلکه بر اثبات حق فسخ در عیوب مذکور تأکید دارد، نه اینکه بر نفی عیوب دیگر دلالت کند و در سایر عیوب منصوصه و غیرمنصوصه ی مهلک، مسری و صعب‌العلاج ساکت هستند. همچنین اگر ایراد شود که حصر در این روایات به معنای حقیقی است، چون روایات ذکر شده عام هستند و مانند عمومات دیگر تخصیص پذیرند و روایاتی که شامل عیوب منصوصه ی دیگر است، مخصص این عموم هستند؛ به این استدلال جواب داده می‌شود که:

اولاً: چگونه بین این روایات رابطه ی عموم و خصوص وجود دارد، در حالی که مطابق دیدگاه انحصار، روایات مذکور بر انحصار عیوب دلالت دارند، اما روایات دیگر بر عدم انحصار دلالت می‌کنند. بنابراین بین این روایات تعارض وجود دارد، نه اینکه رابطه ای از نوع عموم و خصوص باشد.

ثانیاً: بر فرض قبول مخصص بودن روایات دیگر، همان‌گونه که گفته شد، وجود روایات مخصص خود قرینه است بر اینکه حصر در این روایات به معنای حقیقی نیامده است؛ زیرا اگر حصر در معنای حقیقی آمده باشد، دیگر مخصصی، روایات محصور حقیقی را تخصیص نمی‌زند. حتی اگر حصر را در این روایات به معنای حقیقی بدانیم، باید گفت که امروزه با پیشرفت و گسترش علم پزشکی، بیماری‌های مهلک و مسری و صعب‌العلاج چون هپاتیت، سارس، سیفیلیس و ایدز شناخته شده‌اند، این امراض از سده ی نوزدهم دامنگیر بشریت شده است و روز به روز گسترش می‌یابند؛ زیرا این بیماری‌ها اغلب از طریق خون، از مادر آلوده، به جنین و درصد بیشتر آن از طریق رابطه ی جنسی به افراد دیگر منتقل می‌شود، در حالی که این امراض در گذشته وجود نداشتند یا در صورت وجود، شناخته شده و شایع نبوده‌اند، لذا ائمه(ع) عیوب دیگری غیر از عیوب منصوصه را محل مقاصد نکاح ندیده و نسبت به امراض شناخته شده، حصر قرار داده‌اند. بنابراین امروزه با کشف این عیوب که بسیار خطرناک‌تر و مهلک‌تر از عیوب منصوصه‌اند، حصر حقیقی در روایات به حصر اضافی تبدیل می‌شود و در این عیوب نیز حق فسخ جاری خواهد بود.

دلیل لزوم نیز پذیرفتنی نیست؛ زیرا عمل به اصل عملی در جایی است که دلیل لفظی حاکم بر اصل عملی موجود نباشد، حال آنکه در این مسئله دلیل لفظی اولیه، یعنی روایات و دلایل لفظی ثانویه یعنی «قاعده لاضرر» و «قاعده لاجرح» وجود دارد. پس این ادله ی لفظی حاکم بر اصل عملی استصحاب و مقدم بر اطلاق آیه می‌شود.

۳-۴. ادله جواز تسری حق فسخ نکاح به عیوب مسری و مهلک مانند ایدز

۱-۳-۴. روایات

صحیحۃ حسن بن صالح از امام صادق(ع): «قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً فَوَجَدَ بِهَا قُرْنًا قَالَ هَذِهِ لَا تَحْبَلُ وَ يَنْقَبُ زَوْجُهَا مِنْ مُجَامَعَتِهَا تُرَدُّ عَلَى أَهْلِهَا؛ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۲۱۵). از امام صادق(ع) در مورد مردی سؤال کردم که با زنی ازدواج می‌کند و می‌بیند قرن دارد، فرمود: چنین زنی حامله نمی‌شود و شوهرش از آمیزش او متنفر است، به خانواده اش بازگردانده می‌شود».

صحیحۃ حلبی از امام صادق(ع): «وَقَالَ فِي رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً بَرَصَاءَ أَوْ عَمِيَاءَ أَوْ عَرَجَاءَ قَالَ تُرَدُّ عَلَى وَلِيِّهَا وَ يُرَدُّ عَلَى زَوْجِهَا مَهْرَهَا الَّذِي زَوَّجَهَا عَلَيْهِ قَالَ وَ إِن كَانَ بِهَا مَا لَا يَرَاهُ الرَّجَالُ جَازَتْ شَهَادَةُ النِّسَاءِ عَلَيْهَا؛ (همان، ص ۲۱۸). امام صادق(ع) در ضمن

حدیثی، در مورد مردی که با زنی برصا یا نابینا یا زمینگیر ازدواج نموده، فرمود: زن به خانواده اش برگردانده می شود و مهریه اش به شوهرش بازگردانده می شود و اگر زن عیبی داشته باشد که مردان آن را نمی بینند، شهادت زنان علیه زن پذیرفته می شود».

صحيحه جعفر بصري از پیامبر(ص): «. قَالَ فِرٌّ مِّنَ الْمَجْدُومِ فِرَارَكَ مِنَ الْأَسَدِ؛ (صدوق، ۱۱۴۳ق، ج ۳، ص ۵۵۷) پیامبر فرمودند: از فرد جذامی فرار کن، همان گونه که از شیر فرار می کنی».

این روایات تا حدودی بر مطلوب ما دلالت دارند، به این صورت که مفاد روایت اول شبه تعلیل بوده و حکم جواز فسخ دایر مدار علت است پس می توان حکم روایت را تعمیم داد. یعنی در روایت اول علت حق فسخ در بیماری قرن را عدم امکان آمیزش مرد با زن و نفرت و انزجار آورده است، بنابراین می توان علت را تعمیم داد که نه تنها در بیماری قرن، بلکه در هر بیماری خطرناکی که مانع آمیزش و نفرت شود، برای زوج حق فسخ وجود دارد. در روایت دوم نیز جمله ی «ما لا یراه الرجال» شامل هر عیبی است که مردان نتوانند ببینند. با دقت در روایت سوم فهمیده می شود که چون جذام از امراض واگیردار و موجب ضرر است، پیامبر امر به فرار از آن کرده اند و شکی نیست که فرار از زوج یا زوجه ی جذامی امکان ندارد، مگر با فسخ. پس با توجه به این روایت می توان گفت که در هر عیب مسری و خطرناکی که رابطه ی زناشویی را دشوار می کند، می توان نکاح را فسخ کرد.

۲-۳-۴. قاعده لاضرر

به حکم قاعده لاضرر هیچ کس نمی تواند از حق خود سوء استفاده کند و به دیگری زیان برساند. به عبارت دیگر، مرد می تواند با طلاق زن از ورود زیان به خود جلوگیری نماید. برای نمونه: اگر همسر او مبتلا به ایدز باشد، مرد می تواند با طلاق او از زیان وارد به خود جلوگیری کند. اگر زن نازا باشد و یا گروه خونی زن و مرد با هم ن سازد، زن چه راهی پیش رو دارد تا از وضع موجود برهد و راهی دیگر پیش گیرد؟ اسلام به مرد اجازه نمی دهد که با سوء استفاده از حق خویش، به همسرش زیان برساند بلکه اگر ادامه زندگی با شوهر برای همسر زبانی در پی داشته باشد، اجازه می دهد تا رشته و پیوند زناشویی را بگسلد و از مرد جدا شود و همسر دیگری را برگزیند. زن نشاید که در بلا تکلیفی بماند (مطهری، ۱۳۸۲ش، ص ۲۶۹).

حتی کسانی که منتقد تسری حکم فسخ به عیوب غیر منصوص اند، در برخی آرای خود به این مبنا اشاره کرده و به آن ترتیب اثر داده اند. در اینجا به بعضی از عبارات فقهی اشاره می شود:

۱. صاحب جواهر پس از طرح مسئله «جنون ادواری»، با استناد به ادله نفی ضرر، حق فسخ را می پذیرد. ایشان می نویسد: «جنون دائمی یا ادواری شوهر سبب تسلط زن بی خبر از وجود آن بر فسخ نکاح می شود؛ اعم از این که سابق بر عقد بوده یا مقارن با عقد؛ به دلیل نفی ضرر و ضرار و غرور و تدلیس» (نجفی، ۱۴۰۱ق، ج ۳۰، ص ۳۱۹).

ایشان همچنین در مورد «جنون عارض» پس از عقد، چه پیش از وطی و چه پس از آن، با استناد به همین عنوان، فسخ را ثابت دانسته است (همان، ص ۳۲۱).

۲. در مورد مردی که بعد از وطی دچار عارضه عنن شود، بیشتر فقهای امامیه منکر وجود حق فسخ برای همسرش شده اند؛ ولی برخی از آنان بر مبنای «ضرر» قائل به حق فسخ شده و نوشته اند: «همانا برای زوجه حق فسخ وجود دارد چرا که حدوث عنن بعد از وطی با وجود آن قبل از وطی، در ضرری که از یأس از وطی حاصل می شود مشترک است» (عاملی جبعی، ۱۴۳۰ق، ج ۸، ص ۱۰۵).

۳. در مورد جبّ (مقطوع بودن آلت تناسلی) گفته شده با توجه به اینکه زن حق طلاق ندارد، تنها راه انحلال عقد نکاح برای او فسخ است؛ چرا که اگر مرد مجبوب باشد و همسرش حق فسخ نداشته باشد، متضرر خواهد شد و ضرر هم در شریعت مقدّس اسلام نفی شده است. برخی از فقهای امامیه با اشاره به این مطلب نوشته اند: «اگر برای زوجه حق فسخ ثابت نباشد ضرر لازم می آید، در حالی که در اسلام ضرر نفی شده است» (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۴، ص ۳۴۹).

حال نتیجه می‌گیریم ملاک حکم فسخ در عیوب منصوص، یعنی ضرر، عیناً یا بیشتر در بعضی بیماری‌ها مانند ایدز وجود دارد. لذا خیار فسخ نکاح در عیوب جدید و مهلک به استناد قاعده لاضرر ثابت می‌شود.

۳-۳-۴. قاعده لاجرح

بنا بر حکم قاعده لاجرح، چنان چه زندگی دو زوج در خانه به آرامش، صلح و صفا نگذرد و کانون مهر و محبت خانواده، به کانون تنفر و دل‌مردگی تبدیل گردد و زندگی زناشویی به سختی افتد، چنین پیوندی باید از هم گسسته شود. در واقع، اگر رابطه دو زوج در خانواده به خوبی و شایستگی برقرار نباشد، دوام چنین خانواده‌ای سود نمی‌بخشد و حتی ممکن است مشکلات جدی‌تری را نیز در پی آورد. بنابر این، هنگامی که دو طرف از یکدیگر متنفر باشند، هیچ قانونی نمی‌تواند آنان را به زور در زیر یک سقف نگاه دارد و آنان را به انجام وظایف زناشویی خود وادارد، زیرا خانواده، نهادی است که مهر و محبت در آن به هم می‌آمیزد و اجبار کردن دو زوج به تداوم آن نمی‌شاید (مطهری، ۱۳۸۲ش، ص ۲۸۳).

استاد مطهری، در تفسیر آیه: «الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ» (سوره بقره، آیه ۲۲۹). طلاق دو مرتبه است. باید یا به طور شایسته همسر خود را نگاهداری کند یا با نیکی او را رها سازد». با اشاره به این دو راه کار می‌نویسد: از این آیات، یک اصل کلی استفاده می‌شود و آن این که هر مردی در زندگی خانوادگی، یکی از دو راه را باید انتخاب کند: یا تمام حقوق و وظایف را به خوبی و شایستگی انجام دهد (امساک به معروف: نگهداری به شایستگی) و یا علقه زوجیت را قطع کند و زن را رها نماید (تسریح به احسان: رها کردن به نیکی) شق سوم یعنی این که زن را طلاق ندهد و به خوبی و شایستگی هم از او نگهداری نکند، از نظر اسلام وجود ندارد. جمله: «وَلَا تُمَسِّكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا؛ روا نیست آنان را به آزار نگاه داشته تا بر آنها ستم کنید» در دو آیه بعد همان شق سوم را نفی می‌کند. بنابر این، هیچ مردی نمی‌تواند با طلاق ندادن و اجبار زن به تداوم زندگی مشترک، زبانی به او برساند و یا عرصه را چنان بر او سخت گیرد تا زندگی برایش دشوار گردد، چه به عمد این کار را انجام دهد و یا آن که شرایط به وجود آمده، زندگی را برای زن دشوار سازد بعید نیست که جمله فوق مفهوم اعمی داشته باشد؛ هم شامل مواردی بشود که زوج عمداً و تقصیراً، زندگی را بر زن سخت و زیان‌آور می‌کند و هم شامل مواردی بشود که هرچند زوج تقصیر و عمدی ندارد، ولی به هر حال نگهداری زن جز زیان و ضرر برای زن، چیزی نیست. نتیجه آن که شوهر مبتلا به ایدز نمی‌تواند با خودخواهی، همسر خود را طلاق ندهد، زیرا اسلام به او اجازه نمی‌دهد تا زبانی به همسر خود برساند و یا عرصه را بر او سخت و تنگ سازد، و همسر می‌تواند با اثبات ضرر و یا حرج طلاق خود را از حاکم بخواهد (مطهری، ۱۳۸۲ش، ص ۲۶۹).

۴-۳-۴. سیره و بنای عقلاء

اگر یکی از طرفین ازدواج به دلیل بیماری زوج دیگر به سختی بیفتد، به گونه‌ای که عرفاً زندگی مشترک تحمل پذیر نباشد، عرف عقلاء آن عقد را منفسخ می‌داند؛ زیرا زندگی کردن با شخصی که به بیماری مسری و لاعلاج مانند ایدز مبتلا شده، در واقع تکلیف مالایطاق است و طرف مقابل به تحمل شرایط سخت و مشقت باری مجبور می‌شود، در حالی که مطابق قاعده ی لاجرح، در شریعت اسلامی هر گونه حرج و سختی نفی شده است.

۵-۳-۴. تنقیح مناط

ملاک های احکام و تنقیح

مناط، روش دیگری است که فقه اسلامی را بالنده می‌سازد. ملاک احکام همچون قواعد فقهی، ظرفیتی است که به کمک آن می‌توان فقه را زنده نگه داشت و حکم مسائل جدید را از آن استنباط کرد. گاهی ملاک های احکام منصوص است، یعنی ملاک حکم در دلیل آن ذکر شده و تشخیص آن آسان است؛ مثل این که گفته شود: «خمر حرام است چون که مسکر و مست کننده است» در این گذاره، «خمر» موضوع و «حرام» حکم و «مسکر» علت آن است. در این قبیل موارد، مجتهد می‌تواند حکم مورد نظر را به هر مورد دیگری که ملاک مورد نظر ثابت باشد، سرایت دهد. این همان قیاس منصوص العله است و در حجیت آن نزد اصولیان تردیدی وجود ندارد (مظفر، ۴۳۶ق، ص ۵۶۰).

همچنین هرگاه ثابت شود علت منصوص به صورت اشدّ و اقوی در مورد دیگری وجود دارد، حکم به فرع سرایت می کند. این همان قیاس اولویّت است که اصولیان امامیه از آن به «مفهوم موافق» یا «فحوای خطاب» یاد کرده اند و اعتبار آن را پذیرفته اند (همان، ص ۵۶۲).

گاهی هم ملاک حکم در دلیل آن ذکر نشده و فقیه آن را کشف و استنباط می کند. برخلاف نظریه کسانی که عقل را در درک ملاکات احکام ناتوان می دانند (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۳۱).

بیشتر اصولیان امامیه امکان کشف ملاک حکم به کمک عقل را پذیرفته اند (علیدوست، ۱۳۸۸ش، ص ۱۸۱). لذا با دقت در حدیث شریف نبوی که فرمود: «فِرَّ مِنَ الْمَجْذُومِ فِرَارًا كَمِنَ الْأَسَدِ؛ فرار کن از مجذوم چنانکه از شیر فرار می کنی» به علت فرار از مجذوم پی برده می شود و مناط از آن استخراج می شود. فقیهان می گویند چون جذام از امراض واگیردار و موجب ضرر است پیامبر امر به فرار از آن کرده است لذا از باب تنقیح مناط همین علت در مورد شخص گرفتار به ایدز و سفلیس نیز وجود دارد و لازم است کسی که مبتلا به آن نیست از کسی که مبتلا به آن است دوری کند. و شکی نیست که فرار از مجذوم و مرض مسری مثل ایدز امکان ندارد مگر به تفریق و جدایی. پس اگر آنان بگویند ما راه فرار را امکان پذیر می دانیم و آن طلاق است؛ ما جواب می دهیم چگونه امکان دارد در حالی که زن مالک طلاق نیست و حدیث ذکر شده و غیر آن، در طلب فرار بین مرد و زن فرق نگذاشته است بلکه امر به فرار است نسبت به جمیع افراد جامعه. شاید آنچه علامه محمدباقر مجلسی از شیخ صلاح الدین در القواعد نقل میکند ناظر به همین جهت باشد. او فتوا داده: اگر مادر مبتلا به جذام و برص شد حق حضانت او ساقط می شود زیرا خوف آن وجود دارد که بچه به جهت شیر خوردن و نگهداری او گرفتار شود (مجلسی، ۱۴۳۰ق، ج ۶۵، ص ۱۸۲).

شهید ثانی در الروضه البهیة می نویسد: جذام به ضمّ جیم، و آن بیماری ای است که با خشک شدن اندامها و ریختن گوشت آن آشکار می گردد. به دلیل عموم فرمایش امام صادق (ع) در صحیحہ ی حلبی که فرموده اند: «إِنَّمَا يَرُدُّ النَّكَاحُ مِنَ الْبَرَصِ وَالْجَذَامِ وَالْجُنُونِ وَالْعَقْلِ» این درد و عیب؛ هم زن را در بر می گیرد و هم مرد را، مگر آن که دلیلی آن را مخصوص یک فرد معرفی نماید و نیز به دلیل این که این درد، ضرر و زیانی که در شریعت مقدس نفی شده را به دنبال دارد، زیرا جذام (خوره) به اجماع پزشکان، از جمله بیماری های واگیردار است و پیامبر (ص) هم فرموده اند: «آن سان که از چنگال شیر می گریزی از خوره ای بگریز» بنا بر این، باید راهی برای گریختن از فرد مبتلا به خوره باشد و جز خیار فسخ برای زن راهی نیست و نصّ و فتوی دلالت بر آن دارد که مرد با وجود آن که راهی چون طلاق برای جدایی در پیش دارد، می تواند به خیار عیب نیز استناد کند، ولی زن چنین راهی ندارد و بنا بر این، ابتلای مرد به خوره به طریق اولی برای زن خیار فسخ در پی دارد. بدین ترتیب، شهید ثانی پس از استناد به دلایل گوناگون، خوره را به دیگر عیوب می افزاید و در پایان، به دیدگاه مشهور اشاره می کند که آنان باور دارند: خوره، عیب نیست، زیرا اصل لزوم و روایت غیاث ضبّی بر آن دلالت دارد و سرانجام، دیدگاه نخستین را بر می گزیند و حتی در ادامه، پیسی را به خوره هم می افزاید و بر این نکته تأکید می کند: پیسی هم به خوره ملحق می گردد، زیرا در نصّ صحیح هم بیان شده و در ضرر و ضرار با خوره برابر است و واگیردار هم هست؛ بنا بر این شایسته است که همراه آن بیان شود. شهید ثانی با دریافت علت حکم (زیان بار و واگیردار بودن بیماری خوره و پیسی) آن را عیب موجب فسخ به شمار آورده است و البته بر این نکته هم تأکید دارد که بزرگانی، چون: قاضی، علامه حلّی و محقق کرکی هم به این راه رفته اند (عاملی جبعی، ۱۴۳۰ق، ج ۵، ص ۳۸۰-۳۸۳).

پس با استفاده از دستاوردهای اصولیان، دریافت علت حکم و باورمند شدن به تعلیل و اصل دانستن آن در همه گستره ها، چه در عبادات و چه در معاملات، می توان عیوب مجوز فسخ نکاح را منحصر به همان عیوب مذکور در متن روایات ندانست و باور داشت که عیوب جدیدی، مانند: ایدز، سرطان و بیماری های مهلک دیگر، می تواند موجب فسخ نکاح به شمار آید؛ همان گونه که امروزه برخی از صاحب نظران بدان اشاره کرده اند (عاملی جبعی، ۱۴۳۰ق، ج ۵، ص ۳۸۰).

نتیجه مطالب مذکور این است که اگر بر اثر پیشرفت علم پزشکی، عیوب منصوص به آسانی درمان شوند، دلیلی بر بقای حق فسخ وجود نخواهد داشت. اگر دقت کنیم می بینیم حکمت و فلسفه اینکه عیوب منصوصه موجب فسخ است، این است که مانع بهره بردن از زندگی زناشویی است؛ ولی اکنون مشکل حل شده و این عیوب درمان می شوند.

۶-۳-۴. قاعده اولویت

از آنجا که جواز حق فسخ نکاح در عیب جذام و برص به علت مسری بودن این عیوب غیر مهلک است. بنابراین در امراض جدید مانند ایدز که نه تنها موجب نفرت می شوند، بلکه مسری و مهلک هم هستند، بنا به «قاعده اولویت» حق فسخ وجود دارد. همچنین نسبت به عیب قرن اولویت دارند؛ زیرا در عیب قرن برخی از فقها حتی در صورتی که این عیب به طور کلی مانع از وطی نباشد (نجفی، ۱۴۰۱ق، ج ۳۰، ص ۳۴۴)

بلکه مزاحم و موجب نفرت باشد قائل به حق فسخ شده اند. لذا عیوبی محدودی که مشهور فقها ذکر کرده و مجوز فسخ نکاح شمرده اند، جنبه تبعیدی ندارد، بلکه اجمالاً معلوم است که ملاک چیست. از طرف دیگر عیوبی وجود دارد که از عیوب منصوصه اشد و اقوی است. با قیاس اولویت (از اضعف به اقوی رسیدن) که از تنقیح مناط (از مساوی به مساوی رسیدن) بالاتر است. حصر روایات را شکسته و این عیوب جدید را داخل در عیوب موجب فسخ نکاح می دانیم.

۷-۳-۴. منافات داشتن با هدف نکاح

در آیه ۲۱ سوره مبارکه روم، خداوند متعال هدف نکاح را آرامش، دوستی و مهربانی قرار داده است. در حالی که زندگی کردن با چنین بیمارانی فضای خانواده را به جای مودت، آرامش و دوستی؛ به دلهره، نفرت و ترس تبدیل می کند. از اهداف دیگر ازدواج برآوردن غریزه ی جنسی و داشتن فرزندان سالم است، اما در صورت بروز چنین امراضی، امکان برآورده شدن این اهداف وجود ندارد.

نتیجه گیری

در نهایت با بررسی های انجام گرفته نتیجه گرفته می شود: مشهور فقهای متقدم امامیه، قائل به حصری بودن عیوب مجوز فسخ نکاح و در نتیجه عدم تسری حق فسخ نکاح به بیماری های مسری، مهلک، صعب العلاج یا لاعلاجی چون ایدز هستند. اما به نظر می رسد دیدگاه منطقی، پیدایش حق فسخ نکاح با بروز این بیماری ها برای هر یک از زوجین باشد که این نظریه با اصول و قواعد فقهی سازگارتر است و از نظر عقلی نیز منطقی تر و عادلانه تر محسوب می شود. فایده قواعد فقهی تنها سازماندهی مسائل پراکنده فقهی نیست، بلکه یکی از کارکردهای مهم آن پاسخ گویی به مسائل جدید و مورد نیاز است. نفی ضرر، نفی حرج، منع امساک اضرائی و... قواعد یا اصولی هستند که به کمک آنها احکام مسائل جدید فقه خانواده استنباط می شود. از جمله آنها بیماری مسری و مهلک ایدز است، که با استفاده از ملاکات منصوص یا مستنبط و به روش تنقیح مناط و با استناد به سیره و بنای عقلا می توان احکام این بیماری نوپدید را استنباط نمود.

فهرست منابع

- قرآن کریم، ترجمه الهی قمشه ای.
- نهج البلاغه، ترجمه سیدرضی، انتشارات دارالهجره قم.
۱. ابن ابی جمهور، محمد، عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة، نجف، سیدالشهداء، ۱۴۰۳ق.
۲. اراکی، محمدعلی، النکاح، قم، نشر نور نگار، ۱۳۷۷ش.
۳. اسماعیلی، اکرم، انحلال نکاح به واسطه عیب، تهران، سفیر صبح شورای فرهنگی اجتماعی زنان، ۱۳۸۰ش.

۴. اسماعیل آبادی، علیرضا، «عیوب فسخ نکاح حصری یا تمثیلی با تکیه بر مبانی اجتهادی استاد مطهری»، فقه بهار، ۳۸، ۱۳۸۳ش.
۵. اصفهانی، بهاء الدین محمد بن تاج الدین، کشف اللثام عن قواعد الأحكام، قم، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسين، ۱۴۲۲ق.
۶. بحرانی، یوسف بن أحمد، الحدائق الناظره فی احکام العتره الطاهره، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ق.
۷. تیم تحریریه دادپرداز، «فسخ نکاح چیست و با طلاق چه فرقی دارد؟»، سامانه حقوقی دادپرداز، ۲۶ آذر ۱۳۹۹، dadpardas.com
۸. حر عاملی، محمد بن حسن بن علی، وسائل الشیعہ، قم، مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث، ۱۴۰۹ق.
۹. حلی (محقق)، جعفر بن حسن، شرایع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، تحقیق و نشر موسسه المعارف الإسلامیة، قم، ۱۴۱۳ق.
۱۰. خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۹۵ش.
۱۱. _____، زبده الاحکام، قم، حکمت، ۱۳۴۱ق.
۱۲. دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش.
۱۳. السبزواری، السید عبد الأعلى، مهذب الأحکام فی بیان الحلال والحرام، قم، دفتر آیه الله سید سبزواری، ۱۴۱۷ق.. ۱۴. صدوق، محمد بن علی من لایحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۱۵. طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الامامیة، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۱۶. العاملی الجبعی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی بن أحمد، الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة تصحیح و تعلیق سید محمد کلانتر، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۳۰ق.
۱۷. العاملی الجبعی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی بن أحمد، مسالك الأفهام فی شرح شرائع الاسلام، قم، موسسه المعارف الاسلامیة، ۱۴۱۳ق.
۱۸. عبدالرحمن، محمود، معجم المصطلحات و الفاظ الفقهیة، مصر، دارالفضیلة، ۱۴۱۹ق.
۱۹. علامه حلی، حسن بن یوسف، قواعد الاحکام فی معرفه الحلال والحرام، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
۲۰. علیدوست، ابوالقاسم، فقه و مصلحت، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸ش.
۲۱. فخرالمحققین، محمد بن حسن بن یوسف حلی، ایضاح الفوائد فی شرح القواعد، قم، اسماعیلیان، ۱۴۲۹ق.
۲۲. الفیومی، احمد بن محمد بن علی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير، بیروت، مکتبه لبنان، ۱۴۰۷ق.
۲۳. کرکی، علی بن حسین بن عبدالعالی، جامع المقاصد، بیروت، موسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۱ق.
۲۴. گودرزی، فرامرز، پزشکی قانونی، تهران، سمت، ۱۳۹۸ش.
۲۵. مامقانی، عبدالله، منهاج المتقین فی فقه ائمه الحق و الیقین، قم، موسسه آل البيت، ۱۴۰۴ق.
۲۶. مجلسی، علامه محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، کتاب فروشی اسلامی، ۱۴۳۰ق.
۲۷. محقق، محمد باقر، حقوق مدنی زوجین در زمان زناشویی دائم از دیدگاه قرآن، تهران، بنیاد قرآن، ۱۳۶۰ش.
۲۸. محقق داماد، سید مصطفی، بررسی فقهی حقوقی خانواده، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۷۹ش.
۲۹. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، تهران، صدرا، ۱۳۸۲ش.
۳۰. المظفر، محمد رضا، اصول الفقه، قم، مرکز مدیریة الحوزة العلمیة بقم المقدسه، ۱۴۳۶ق.
۳۱. مغنیه، محمد جواد، الفقه علی مذاهب الخمسه، مترجمان: مصطفی جباری، حمید مسجد سرای، تهران، ققنوس، ۱۴۲۰ق.
۳۲. مکارم شیرازی، ناصر، النکاح، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب، ۱۴۲۱ق.
۳۳. نجفی، شیخ محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، لبنان، انتشارات دارالاحیاء، ۱۴۰۱ق.
۳۴. وفادار، علی، حقوق خانواده، تهران، وفادار، ۱۳۸۰ش.